

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره چهارم- زمستان ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۲

بررسی محتوایی و تصویری شعر عبدی بیگ با تکیه بر منظومه "هفت اختر"

(ص ۳۲۱-۳۴۰)

هانیه صدری مجد؛ علی اصغر حلبی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۹۷

چکیده

تعمق و تدبیر در پشتوانه‌های فکری و دقایق هنری آثار ادبی، گامی‌ست مؤثر جهت احیاء و شناسایی هرچه بهتر میراث گرانسنگ ادب فارسی و فرهنگ اصیل و پر مایه‌ای که از دیرباز در ایران زمین ریشه داشته و در پیوند با اندیشه و عرفان اسلامی غنیت یافته است. زین‌العابدین عبدی بیگ نویدی شایسته از نظریه‌پردازان و مؤرخان توانمند و پرکار عهد صفوی است که چهره ادبی و آثار شعری او در ایران، کمتر مورد توجه و عنایت ادب پژوهان قرار گرفته و عمده اشتها وی به سبب تألیف آثار تاریخی بوده است. وی به پیروی از سنت تقلید و تتبع در آن دوره، منظومه غنایی "هفت اختر" را در برابر "هفت پیکر" نظامی سروده و ضمن اشاره به زندگی بهرام گور، هفت داستان مستقل و پرماجرا را از زبان شاهدخت‌های بهرام به رشته نظم کشیده است. اثر او هرچند که در مقابل شاهکار نظامی و آفرینش‌های هنری او مجال خودنمایی نمی‌یابد، به جهت برخورداری از برخی نوآوریها در حوزه خلق مضامین و شگردهای تصویری، اشارات اخلاقی و عرفانی، رویکردهای اجتماعی و انتقادی و نمایش فرهنگ توده، در خور تأمل و پژوهش خواهد بود. این جستار در دو بخش، ابتدا به بررسی و تحلیل ژرفساخت منظومه با تکیه بر شاخصهای برجسته فکری، تعلیمی و اجتماعی میپردازد و در بخش دوم، زیباییهای تصویری شعر عبدی بیگ را از رهگذر کاربرد فنون بلاغی و تناسب تصویر و موضوع، شناسایی و تبیین مینماید.

کلمات کلیدی: هفت اختر، عبدی بیگ، ادب تعلیمی، رویکرد اجتماعی، فرهنگ توده، تصویر، فنون بلاغی.

^۱- دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (hsmariana@yahoo.com)
^۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (Dr. a. a. halabi@gmail.com)

۱- مقدمه

شاعران نظیره‌پرداز سده‌های هفتم تا دهم، هرچند که در سرودن منظومه‌های غنایی خویش از لحاظ شکل، سبک و موضوع به مقتدایان خود نظر داشته‌اند اما بعضی به مدد قوت طبع، با ابداع مضامین تازه و نوآوری در حوزه هنر‌سازهای بلاغی، رنگ و بویی تازه به آثار خود بخشیده و اغلب در پروردن داستانها متأثر از فضای حاکم بر جامعه و آداب و سنن و ذوق مردم عصر خویش بوده‌اند. در دوره صفوی، تقلید و نظیره‌سازی از آثار بزرگان به شکل یک سنت ادبی به اوج رشد کمی خود رسید و شاعران متعددی به سرودن منظومه‌هایی به تأسستی از آثار نظامی و امیر خسرو و متابعان آنها پرداختند. یکی از این نظیره‌پردازان، عبدی بیگ شیرازی است که با خلق سه خمسه در برابر خمسه نظامی، در میان شاعران همعصر خود از جایگاهی ویژه و ممتاز برخوردار است. شاعر در مثنوی "هفت اختر" که آنرا در برابر "هفت پیکر" نظامی و "هشت بهشت" امیر خسرو سروده، از حوزه تقلید صرف دوری گزیده و با پاره‌ای نوآوریها در پردازش داستانش و مضامین و تصویرسازیهای هنرمندانه، به مبانی زیباشناسی شعر وفادار مانده است. از جمله این مبانی در بخش رو ساخت شعر، زیبایی تخیل و عناصر پدیدآورنده آن و در بخش ژرف ساخت و محتوا، زیبایی اندیشه و معنی است که با رویکردهای مختلف شاعر در حوزه مفاهیم تعلیمی، عرفانی، فرهنگی و اجتماعی گره خورده است.

این پژوهش که به شیوه توصیفی — تحلیلی و روش اسنادی انجام یافته است، نخست به تحلیل و بررسی محتوایی منظومه از نظرگاه اخلاقی، عرفانی و اجتماعی پرداخته و در ادامه، شگردهای برجسته تصویرسازی و مضمون‌پردازی عبدی‌بیگ را در منظومه "هفت اختر" شناسایی و تبیین نموده است.

۲- پیشینه تحقیق

با تحقیق در آثار پژوهشی حوزه "هفت اختر"، اثری جامع و مستقل که به موضوع مقاله حاضر پرداخته باشد، یافت نشد. در حوزه زیبایی‌شناسی تصویری "هفت اختر" تنها اثر موجود، پایان‌نامه‌یی ست با عنوان «صور خیال در مثنوی هفت اختر» به قلم بهادر آرین مهر که تحقیق حاضر در قیاس با آن، شامل وجوه تازه و جامعتری از ارزشهای بلاغی منظومه است. از آثاری که در حوزه معرفی "هفت اختر" محل اعتناست، میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله «یک داستان و چهار روایت»، ذوالفقاری، حسن، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۴، زمستان ۸۵.
- مقاله «در مدار نظامی، هشت بهشت — هفت اختر»، مؤید، حشمت، مجله ایران‌شناسی، سال دوم، شماره ۱، بهار ۶۹.
- مقاله «مقایسه هفت اختر عبدی بیگ و هفت پیکر نظامی»، بلوری، مریم، مجله درّ دری، سال سوم، شماره ۹، زمستان ۹۲.
- پایان نامه «تصحیح انتقادی هفت اختر عبدی بیگ و مقایسه محتوایی و زبانی آن با هفت پیکر»، نوروزی، آمنه، استاد راهنما: محمدعلی خزانه دارلو، کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان، ۱۳۹۵.

۳- معرفی عبدی بیگ

خواجه زین‌العابدین علی (۹۲۱-۹۸۸ هـ ق) مشهور به عبدی بیگ شیرازی از شاعران و مورخان دوره صفوی است که برخی از محققان، وی را شیرازی و برخی، اصفهانی الاصل دانسته‌اند. وی در آغاز، نویدی تخلص میکرد و بعدها، آن را به عبدی تغییر داد (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲/۵: ۷۴۷). در دوران جوانی به فراگیری شعر و ادب، سیاق و ترسل مشغول شد و در حساب و سیاق به شهرت رسید (تحفه سامی: ۹۵). مدتی در سمت وزارت شاهزاده، ملازم درگاه صفوی بود (تکملة الاخبار: ۷۳) و پس از چندی در دفترخانه همایونی، عهده‌دار منصب استیفا شد. بعدها به دلیل نامعلومی از کار برکنار گردید؛ سپس به اردبیل رفت و در آنجا در جوار بقعه صفی‌الدین اردبیلی درویشی اختیار نمود و به کار کتابت ادامه داد تا اینکه سرانجام در همانجا دارفانی را وداع گفت (مجنون و لیلی: ۷) عبدی بیگ، علاوه بر سرودن سه خمسه در مقابل خمسه نظامی، با نگارش رخدادهای تاریخی و سیاسی ایران در عهده پادشاهان صفوی و نمایش چهره جامعه و فرهنگ و هنر و ادبیات تودهنام شایسته‌ای از خود به یادگار گذاشته است.

۴- معرفی "هفت اختر"

هفت اختر، مثنوی سوم از خمسه نخست عبدی بیگ، مشتمل بر ۳۲۶۹/۳۵۴۴ بیت (با توجه به نسخه‌های مختلف) است. موضوع آن، زندگانی بهرام گور، پادشاه ساسانی و شرح کامجویی‌های وی و حکایت‌های هفتگانه شاهدخت‌های اوست. این مثنوی، نظیره‌ای است بر "هفت پیکر" نظامی و "هشت بهشت" امیر خسرو که شاعر آن را طی هفت ماه در شهر تبریز سروده و به شاه طهماسب صفوی تقدیم داشته است. عبدی در ابیات پایانی منظومه، ماده تاریخ سرایش آن را «خמוש» یعنی سال ۹۴۶ هـ ق ذکر کرده است. منظومه، در

یک تقسیم‌بندی کلی از یک مقدمه و دو بخش مستقل تشکیل می‌شود؛ مقدمه همچون غالب منظومه‌های غنایی با مناجات و تحمیدیه آغاز می‌شود و با نعت پیامبر (ص) و معراجنامه ایشان، مدح و منقبت امیرالمؤمنین (ع) و امامان معصوم شیعه، دعای پادشاه صفوی و اشعاری در سبب نظم کتاب ادامه می‌یابد. بخش نخست آن مربوط است به گزارش زندگی بهرام، از رفتن به شکارگاه و عاشق شدن بر کنیزکی ختایی به نام ناهید، ساختن گنبدهای هفتگانه رنگین و خواستگاری از شاهدخت‌های هفت اقلیم تا پایان حکایت بهرام گور در پی رفتن به درون گنبدی به قصد شکار آهو و ناپدید شدن در آن؛ و بخش دوم منظومه، حاوی هفت داستان مستقل، دل‌انگیز و پرماجر است که از زبان همسران بهرام در هریک از روزهای هفته برای او نقل می‌شود.

۵- اهمیت و ضرورت تحقیق

مثنویهای عبدی بیگ در ایران کمتر مورد توجه و اعتنا قرار گرفته‌اند؛ لذا پژوهش‌هایی ازین دست، می‌تواند ما را در آشنایی دقیق این سرمایه‌های ادبی و کشف وجوه فکری و ارزشهای بلاغی آنها یاری رساند و افق‌های تازه‌ای از شعر دوره صفویه به روی خوانندگان بگشاید.

۶- بررسی و تحلیل محتوا و درونه منظومه "هفت اختر"

منظور از محتوا، هر مفهومی از قبیل «عواطف، اندیشه‌ها و معانی گوناگون حکمی، عرفانی و غیره، مضامین شاعرانه و ...» که در پس شکل ظاهری شعر نهفته است و خواننده با تأمل و تفسیر خود بر مبنای عناصر صوری آن را در می‌یابد (مبانی زیباشناسی شعر، صها: ۱۰۳). تلاش نویسنده در این بخش بر آن است تا به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های برجسته فکری و شاخصترین رویکردهای اخلاقی، عرفانی و اجتماعی منظومه و داستانهای آن بپردازد.

۶-۱- باور اعتقادی و مذهبی شاعر

عبدی بیگ در آغاز منظومه، عقیده تشیع و ارادت خویش را نسبت به خاندان پاک پیامبر اکرم (ص) به صراحت بیان میدارد و علاوه بر نعت رسول اکرم (ص) و ذکر مناقب علی (ع)، فصلی مستقل را به ستایش مقام حضرت فاطمه (س) و دوازده امام عالم تشیع اختصاص می‌دهد. سپس در ادامه، اعتقاد اعتزالی خویش را اعلان میدارد و مسأله رؤیت را که نظامی و امیر خسرو بدان معتقدند، نفی میکند.

نتواند کسست عیان دیدن در دل آگهت توان دیدن
(هفت اختر: ۱۰)^۱

شاعر تعبیر رؤیت را نه مشاهده و دیدار بلکه قرب و کمال معرفت می‌شمارد. او در مقدمه اثر خود، معرفت را امری منوط به عنایت و حاصل وحدت و شهود قلبی دانسته؛ روش کسانی را که می‌خواهند با عقل فلسفی و حجت و استدلال خدا را دریابند، رد میکند. آنکه داند تو را به وحدت ذات نیست محتاج حجت و اثبات (همان: ۳۹)

۶-۲- دیدگاه سیاسی شاعر

عبدی بیگ اشعاری را در باب حکمت سیاسی در منظومه‌های "آیین اسکندری" و "مظهرالاسرار" سروده ولی در "هفت اختر" نگرش سیاسی او تنها در قالب دوستداری و ارادتش نسبت به شاه طهما سب صفوی و اشعار مبالغه‌آمیزی که در ستایش او و حکومتش آورده، قابل مشاهده است. او شاه طهما سب را ولیعهد بر حق امام (عج) می‌شمارد و معتقد است که مقدمات کامل ظهور در زمان سلطنت وی فراهم شده است (رجوع شود به هفت اختر: ۶-۲۳۴).

۶-۳- دیدگاه شاعر در باب سخن و اهمیت آن

علیرغم کساد بازار شاعر نوازی و تنزل کیفی سطح اشعار در عهد صفوی، عبدی بیگ، شعر و سخنوری را می‌ستاید و به انحاء گوناگون از اهمیت سخن و تشویق به شاعری می‌گوید. او در تعبیری زیبا، سخن را روح آدمی می‌شمارد که خاستگاه آن، عالم بالاست و همیشه، زنده و مانا.

سخن است آنکه روح دارد نام که ز روح القدس رساننده پیام
هر که او دست بر جهان افشانند جسم شد محو و روح باقی ماند
(هفت اختر: ۲-۳۱۵۱)

عبدی شاعران نامی ایران زمین چون فردوسی، نظامی، امیرخسرو، حافظ و جامی را به بزرگی و احترام یاد میکند اما معتقد است که در بحر بی‌پایان معنی، هنوز دُرهای ناسفته بسیاری هست که باید صید شوند؛ از این رو زبان به ستایش طبع سحرپرداز خود می‌گشاید و با بیانی حماسی و مبالغه‌آمیز از شعر و هنر خویش دفاع می‌کند.

^۱ - در این پژوهش، شماره ابیات "هفت اختر" براساس چاپ دستنویس باکو به قلم ابوالفضل رحیموف تنظیم شده است.

۴-۶- شکوه از هنرنشناسی و حسادت ابنای روزگار

از دیدگاه عبدی، قدر هنر و شاعران راستین در روزگار او شناخته نیست و شعر و سخنوری و دانایی متاعی است که خریدار ندارد. ابیات زیر نمونه‌هایی در تأیید این مطلبند:

در مقامی که قیمت زر پاک هست بسیار کمتر از خس و خاک
کیمیای مرا چه قدر بود کی سها همچو ماه بدر بود

(همان: ۱-۲۷۰)

در جایی، شاعر ضمن توصیف چاهی تاریک و دهشتناک به اشارات انتقادی میپردازد:

تیره چون روزگار اهل هنر خبر آورده از جهان دگر
همچو سودای یار بی‌پایان در سیاهی چو بخت دانایان

(همان: ۲-۳۶۱)

۵-۶- بیان آموزه‌های اخلاقی و عرفانی

هرچند "هفت اختر" منظومه‌ای غنایی است و درونمایه اصلی آن همچون "هفت پیکر" و "هشت بهشت"، عشق است اما در خلال ابیات و پشت پرده داستانهای زیبای آن، نکات تعلیمی و مضمین حکمی و عرفانی بالنده‌ای هست که بار ارزشی و قدرت تأثیر و گیرایی منظومه را دوچندان می‌سازد؛ مفاهیم عمیقی چون خداجویی و معرفت‌طلبی، توبه و پرهیز از گناه، عدالت‌ورزی، نکوهش هوسرانی، وفاداری و ترک خیانت، نکوهش طراری و فریبکاری، تقبیح ریاکاری و دین‌فروشی، ستایش عفت و پاکدامنی، کسب علم و هنر، فایده سکوت، خاصیت دعا، ترک دنیا و تعلقات آن، یاری جستن از راهنمایان خردمند، آینده‌نگری، قناعت و دهها نکته تعلیمی دیگر که در ذیل به مواردی از آن اشاره میشود:

• توبه و پرهیز از نفس بدفرمای

در حکایت "زاهد و پسر کیمیاجو" که داستانی است موفق با رویکرد تعلیمی و عرفانی، مردی زاهد قصد دارد تا پسر لابالی خویش را از دام ضلالت و هوای نفس برهاند؛ ازین رو با الهام از هاتف غیبی، وی را به سفر میفرستد تا کیمیا بیاموزد. پسر در حین سفر در پی مواجهه با دلبران زیبا و فضا‌های شهوت‌انگیز از آموختن کیمیا غافل میماند و به عیش و کامجویی مشغول میشود. او درین راه که نمودی از سیر و سلوک است به انواع موانع و عقبات دچار میگردد اما به همت و دعای پدر پرهیزگار و رهنمودهای پیری عارف، سرانجام نجات یافته، درمی‌یابد که تنها راه رهایی از امیال پست دنیایی، پناه بردن به دامن خدا، ترک شهوات و توبه است. پیر رهنما خطاب به جوان طالب کیمیا چنین میگوید:

با خدا باش و ترک شهوت کن نفس را دیو دان و لعنت کن
آنچه دیدی ز نفس بد دیدی هرچه دیدی ز طور خود دیدی
(همان: ۶-۲۷۲۵)

عبدی بیگ در حکایت «سیرمغ و سلیمان (ع)» در قالب داستانی نمادین و تمثیلی، علاوه بر طرح مسأله قضا و قدر، دشواریهای راه سلوک و تزکیه نفس را در قالب تمثیلهایی گوناگون بیان میدارد. بهره‌مندی شایسته و بجای شاعر از قالب تمثیل، نشان از آگاهی اوست به تأثیر این شیوه آموزشی؛ چرا که یکی از کارکردهای تمثیل، کارکرد تعلیمی و اقناع مخاطب است. این قالب مؤثر، با تجسم بخشیدن و تصویر کردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، امر آموزش به عوام و ذهنهای مبتدی را ساده میکند (بلاغت تصویر، فتوحی: ۲۷۳).

در این حکایت، شاهزاده جوان، نماد سالکی است که در آرزوی رسیدن به سرچشمه نیل (نماد مبدأ هستی و حقیقت)، قدم دروادی پرخطر می‌نهد که رخدادها و حوادث آن، هریک به تعبیری، مرتبه‌ای از سیر روح و سختیهای راه کمال را بازگو می‌سازد. تمثیل شخصی که قلاده برگردن دارد و محکوم فرمان سگی است که همسفر اوست، تصویری از نفس سرکش بشری به دست میدهد که زمام آدمی را در اختیار دارد. سگ از نمادهای جانوریست که اکثر اهل ادب چون عطار، سنایی و مولانا در تجسم نفس از آن سود جسته‌اند.

هر که بر راه باطلش راهست از حقیقت دلش نه آگاهست
لاجرم کرده از فسون کردن سگ نفسش قلاده در گردن
(هفت اختر: ۶-۱۹۶۵)

• بیان بی‌اعتباری دنیا و لزوم دل‌ن بستن به آن

ترک دنیا و تعلقات هوس‌انگیز آن از موضوعات رایج ادب تعلیمی است که در این منظومه نیز بدان تأکید میشود:

آیت بی‌وفایی افلاک خواند مرغ چمن ز صفحه خاک
(همان: ۱۶۶۷)

نیست یکسان همیشه کار جهان بی‌وفاییست کار و بار جهان
(همان: ۶۷۸)

شاعر در پایان کار بهرام و ناپدید شدن او در دل گنبد، مضمونفوق را چنین یادآور میشود:

هست کار زمانه پیچاپیچ سالت ارشد هزار آخر هیچ
چون گرازیست چرخ فتنه سگال هست دندان او به شکل هلال
هر شکوفه که جلوه کرد ز شاخ سیلی از باد میخورد گستاخ
گر جهان با کسی شدی دمساز کی ز بهرام گور ماندی باز
(همان: ۴-۳۱۳۱)

در حکایت "زاهد و پسر کیمیاجو"، عبدی بیگ، ضمن برشماری اوصاف والای پیری که به کیمیای حقیقت دست یافته، شرط رسیدن به چنین جایگاهی را دل‌کندن از دنیا و وابستگی‌های آن می‌شمارد.
کرده قطع نظر ز عالم دون که ازو جز الم نمانده کنون...
(همان: ۲۵۶۲)

• عدل‌گرایی و ظلم‌ستیزی

در غالب حکایتهای عبدی بیگ، پادشاهان به صفت عدل و انصاف متصفند و این دیدگاه خاص شاعر که از آرزوی او در داشتن آرمانشهری سرشار از حق و عدالت نشأت می‌گیرد، مجالی است برای تبلیغ و تشویق این فضیلت اخلاقی که از اساسی‌ترین بنیادهای حیات اجتماعی بشر است. آنجا که حکیم فرزانه داستان، در صدد توصیه پادشاه به خویشنداری است، ابتدا به فضیلت عدالت‌پروری شاه تأکید میکند:
به که شاهان که معدلت کارند خویش را در غضب نگهدارند
(همان: ۱۵۷۶)

• اشاره به قضا و قدر و حتمی بودن حکم الهی

حکایت "سلیمان و سیمرغ" داستانیست تأویل‌پذیر و زاده خیال شاعر که "در مواردی با مطالبی از تفسیر سوره‌آبادی (ج ۳/۴-۱۷۶۲) و بحرال فوائد (صص ۴۶۱-۴۵۸) مشابهت دارد." (یکصد منظومه عاشقانه فارسی، ذوالفقاری: ۹۹۸). در این حکایت، حتمی بودن قضای الهی و محتوم بودن سرنوشت بشری که نیرویی جز قدرت الهی، مانع وقوع یا تغییر آن نیست، در قالب داستان وصال دو شهزاده مطرح می‌شود و حقیقت لا یتغیر قضا از زبان سلیمان (ع) اینگونه ابلاغ می‌گردد:

هرچه در صفحه قضا مسطور هست البته میرسد به ظهور
نیست از علم ایزدی غایب گرچه فعلش نه خلق را واجب
(هفت اختر: ۳۰-۱۷۲۹)

قضا عبارتست از حکم کلی الهی در اعیان موجود براساس احوالی که از ازل تا ابد بر آنها جاری بوده است (تعریفات، جرجانی: ۱۳۲) و قدر به ایجاد اشیاء بر قدر مخصوص و معین در ذات و احوال و افعال ایشان اطلاق می‌شود بر طبق اراده ازل که در قضا رفته است (فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، سجادی، ج ۴: ۱۴۶۹). عبدی در این حکایت مفهوم آیه شریفه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۳۹/۱۳) و حدیث "جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ" (احادیث مثنوی، فروزانفر: ۳۸) را به خوبی یادآور می‌شود:

کز قدر هیچکس نتابد روی نوزد بی قضا ز عنبر بوی
از قضا آنچه در خیال بود رو دهد گرچه بس محال بود
(هفت اختر: ۳-۱۷۲۲)

در این حکایت، سیمرغ "که در متون عرفانی کنایه از حضرت ربوبیت و ادراک معرفت ذات سبحانه است" (قواعدالعرفا و آدابالشعرا، ترینی: ۱۲۲)، نمادی از عقل جزئی و اکتسابی است که پس از پی بردن به بطلان ادعای خویش مبنی بر تغییر قضا، سرافکنده در پس کوه قاف پنهان می‌گردد.

• ستایش ادب و نگهداشت زبان

عبدی بیگ در بزرگداشت ادب و مواظبت بر زبان، چنین می‌گوید:

در جهان چیسست از ادب بهتر بی ادب مرد کی شود مهتر
بر سر شمع هر زبان آید آن زیان از سر زبان آید
از دم سرد دل رمیده شود سر به تیغ زبان بریده شود
(هفت اختر: ۸-۴۷۶)

۶-۶- درونمایه‌های اجتماعی و بازتاب فرهنگ توده در "هفت اختر"

از جلوه‌های رویکرد اجتماعی گویندگان در شاهکارهای خود، اشاره به فرهنگ، اعتقادات و تعابیر مرسوم و متعارف مردمی است که از آن با عنوان فرهنگ عامه یا فولکلور یاد می‌شود. و هریک از اجزای آن، بازتاب دهنده روحیات، خلیات و آرزوهای هر ملتی است و ریشه در اعماق جامعه دارد" (باورهای عامیانه مردم ایران، ذوالفقاری: ۹). در این بخش به عناصر پرکاربرد فرهنگ عامه که در منظومه بازتاب یافته، به اجمال اشاره می‌شود:

- حضور عدد هفت به اشکال مختلف
- اشاره به بخت و تقدیر و تأثیر آن در سرنوشت آدمی
- اشاره به انواع سحر و طلسم و افسون و زبان‌بندی
- اشاره به انواع بازی و تفتن مانند چوگان بازی ، مهره بازی و بازی نرد
- اشاره به زدودن زنگ آینه با خاکستر که از موتیف‌های رایج سبک هندی است.
- نعل بر آتش نهادن جهت بی‌تاب و قرار نمودن کسی
- اشاره به باور قدیمی شکل‌گیری لعل بر اثر تابش آفتاب بر سنگ
- لاحول خواندن جهت دفع دیو و جن
- اشاره به مفرح یاقوت و خاصیت آن
- اشاره به باورهایی در باب اژدها، گنج و غار
- اشاره به باور اساطیری قرار گرفتن زمین بر شاخ گاو و ایستادن گاو بر پشت ماهی
- مهره مار
- اشاره به آمیختن زهر در عسل جهت پنهان ماندن تلخی آن
- اشاره به رسم سرخ پوشی پادشاه جهت مجازات و انتقام از کسی
- اشاره به موضوعات طراری و شبروی
- کاربرد امثال و حکم

مثل «قولی کوتاه است که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند و غالباً شکل نصیحت‌آمیزی از ادبیات است که محصول ذهن عوام و مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی‌ست. این شکل را ضرب‌المثل نیز می‌گویند که غالباً صورت فشرده یک داستان است..» (رمز و داستانهای رمزی، پورنامداریان: ۱۱۳۰). نمونه‌های فراوانی از این شیوه بیانی در منظومه یافت می‌شود.

بین که در رنگهای هفت اورنگ نیست بالاتر از سیاهی رنگ
(همان: ۳۴۹)

سالی از من زیادتر دارد در هر انگشت صد هنر دارد
(همان: ۱۹۲۳)

آن‌که چه کند در سر آن راه عاقبت هم خود او فتاد به چاه
(همان: ۱۹۶۷)

• نقد اجتماعی

داستان «زرگر رومی» عبدی بیگ در روز یکشنبه، موفقترین حکایت او از نظرگاه نقد اجتماعی و تصویرگری زندگی و احوال آحادی از طبقات مختلف جامعه است. این داستان، ماجرای زرگریست که زر انعامی شاه را نزد صرافی به امانت میگذارد و وقتی از سر فقر و نیاز، همسرش را برای بازستاندن زر نزد صراف میفرستد، وی نه تنها امانت موجود را انکار میکند بلکه خواهان کامجویی از زن زیبای زرگر میگردد. شیخ‌الاسلام و قاضی و مفتی و شحنه نیز به جای یاری رساندن، به همسر زیبای زرگر طمع میورزند. سرانجام، زن با تدبیری زیرکانه زر را میستاند و آن خیانت پیشگان فاسد را به محکمه عدل پادشاه کشانده، رسوا میسازد. در این حکایت، قلم نقاد شاعر در پی تنبّه و بی‌اعتبار ساختن صاحب منصفان فاسد جامعه است که به مصداق کلام حافظ «چون به خلوت میروند آن کار دیگر میکنند». او با زبان طنز و تهکم و کاربرد عبارات طعن‌آمیزی چون حضرت شیخ و قاضی، کعبه اسلام، پاکدینان، راست‌گفتاران ... خیانت و ریاورزی ایشان را افشا میکند.

شیخ چون این سخن ز یار شنود غیر میخوارگیش چاره نبود
خوش درآمد به باده رندانه از می عشق مسمت و دیوانه
(همان: ۷-۸۳۶)

• اشاره به اساطیر و عناصر فرهنگ ایرانی و اسلامی

عبدی بیگ برای غنی سازی معنایی و تصویری کلام خود، از انواع اساطیر، کهن الگوها و تلمیحات تاریخی، مذهبی و داستانی، به کرات سود جست است. در حوزه اساطیر و فرهنگ ایرانی، مقولاتی چون: جم، کیقباد، افرا سیاب، رویین تن، فریدون، دارا، انوشیروان، رستم، سام، بهرام، رخس، سیمرغ (عنقا)، هما، قاف، اژدها، مانی، اسکندر و ... و در حوزه تلمیحات سامی و مذهبی، اشاره به خضر و آب حیات، داوود، کلیم (ع) (طور، تجلی، وادی ایمن، عصا، ثعبان و ...)، مسیح (ع) و معجزات او، یوسف، سلیمان (هدهد، بلقیس، دیوان، ...)، اسماعیل (ع)، خلیل (ع)، جبرئیل، براق، روح القدس، ذوالفقار، دلدل، هاروت و ماروت، شب قدر، لوح، عرش، کرسی، لولاک و ... و نمونه‌های فراوانی ازین دست، مشاهده میشود.

۶-۷- دیدگاه شاعر نسبت به زن

در مقایسه با ذهنیت جامعه متعصب و مردسالار روزگار عبدی بیگ و دیدگاه بزرگانی چون نظامی و امیر خسرو که زن را به ضعف و بی‌وفایی و فریبکاری و عدم رازداری منسوب میکردند؛ عبدی نسبت به شخصیت و جایگاه زن از دیدگاهی متعادل برخوردار است؛ لذا در

منظومه او زنان در نقش مثبت نیز ظاهر شده‌اند. به طور مثال در حکایت بهرام و ناهید، کنیزک با ذکاوت و تدبیر، بتی را به نیروی آهنربا به حرکت در می‌آورد و بهرام را مسحور و مغلوب می‌سازد. در حکایت "زرگر رومی"، زن زرگر، مظهر صلاح، وفاداری و درایت است. در داستان "مرد صیاد" زن به صفت عفت و پاکدامنی آراسته است و در حکایتی دیگر، بانوی نیک و فرمانبر، عامل شادابی و نیکویی حال مرد شمرده شده است.

۷- تصویرگری در "هفت اختر"

تصویر، نوعی آفرینش هنری است که "از رهگذر تصرفات خیال در زبان عادی بوجود می‌آید و به بیانی دیگر عبارتست از هرگونه کاربرد مجازی زبان که شامل همه صناعات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حسامیزی، پارادوکس و ... میشود" (بلاغت تصویر، فتوحی: ۴۵).

کوشش عبدی بیگ در راستای بیان تعابیر تازه و خلق تابلوهای شعری، به بهره‌مندی وی از انواع گوناگون صور خیال در منظومه "هفت اختر" انجامیده است. این بخش، ضمن معرفی شگردهای پر بسامد تصویرآفرینی در "هفت اختر" به بررسی تصاویر از حیث هماهنگی با موضوع، عناصر پرکاربرد و کارکرد رنگ در آنها می‌پردازد. عبدی در بخش مقدمه و تحمیدیه، با بهره‌گیری از عنصر وصف و انواع صور خیال، فضایی متناسب با درونمایه غنایی منظومه فراهم می‌آورد.

ای ز عشق تو پای دل در گل
وز نسیمت شکفته غنچه دل
آبدار از تو لعل دلداران
وز تو خونین دل جگرخواران
از تو شد زلف مهوشان طراز
چون شب عاشقان سیاه و دراز
(هفت اختر: ۳-۱)

نظر به اینکه "هیچ راهی برای حسی کردن تصویرها بهتر از کمک گرفتن از عنصر رنگ یا دیگر خصائص مبصّرات نیست" (صور خیال در شعر فارسی، شفیع‌ی: ۲۸۶) عبدی نیز به کاربردن انواع رنگ در توصیفات و تصویرپردازیهای منظومه که غالب اوقات تنها سب دلنشینی با موضوع و فضای داستان نیز دارد، همت گماشته است.

در فصل توصیف معراج پیامبر (ص)، شاعر به وجه شبه سیاهی میان رنگ شب و گیسوان یار توجه دارد؛ افزون بر اینکه رنگ سبز آسمان و نسبت آنرا با سبزه‌های تازه روئیده نیز در قالب تشبیهی مرکب یادآوری می‌نماید. وی به مدد عناصر طبیعی و افعال حرکتی، تصاویری زنده و

پویا از معراج می‌آفریند و با تشبیه شاهباز براق به پدیده‌هایی چون آه و خیال که اموری مجرد و انتزاعیند، بر جنبه تخیلی و تازگی کلام خویش میافزاید.

از خیال رونده چابک‌تر	وز نسیم دمنده نازک‌تر
گذران از هوا در آن شب تار	همچو باد صبا ز طره یار
برگذشته ز گنبداخضر	همچو آب روان ز سبزه‌تر

رفته بیرون ز چرخ ش‌عبده‌باز	همچو آه از درون اهل نیاز
-----------------------------	--------------------------

(همان: ۷-۷۴)

نمونه‌هایی از خلق صورگوناگون خیال با زیرساخت عنصر رنگ:

گشته پر فتنه روزگار سیاه	سوی ابروی یار برده پناه
--------------------------	-------------------------

(همان: ۲۲۸)

که سرت سبز باد و روی سفید	دشمنت را سفید، چشم امید
---------------------------	-------------------------

(همان: ۲۴۶۵)

تنگ بگر فتش آنچنان به کنار	که بنفشه دمید از گلزار
----------------------------	------------------------

(همان: ۲۰۷۷)

عبدی بیگ، تناسب میان رنگ گنبد و سیاره را با مضمین و تصاویر داستان به خوبی رعایت میکند و این هماهنگی را در بخشهای مربوط به طلوع و غروب خورشید و مجالس بزم به طور ویژه آشکار می‌سازد. به طور مثال در توصیف طلوع آفتاب در گنبد زرین که متناسب با رنگ زرد و موضوع حکایت "زرگر رومی" شکل گرفته است، به مدد انواع تشبیه و استعاره میگوید:

زرگر آسمان به صیقل مهر	زنگ برد از صحیفه‌های سپهر
در شفق مهر بر فروخت عذار	چون در آتش زر تمام عیار
صبح بنمود روی تابانش	گوی زر دوخت بر گریبانش
کرد اکسیر شمسی افلاک	مس طشت سپهر را زر پاک
گنبد زر به سبزه نورفشان	بود نارنج‌تر ز برگ عیان

(همان: ۱۰-۶۰۶)

عبدی بیگ می‌کوشد تا در کنار مضمون آفرینی، به تناسب تصاویر با موضوع و فضای عاطفی شعر پایبند باشد؛ چرا که "تخیل و تصویرآفرینی زمانی در زیبایی شعر نقش دارد

که ساختار آن تکراری نباشد و با فضایی که در آن شکل گرفته، هماهنگی داشته باشد" (مبانی زیبایی‌شناسی شعر، صهبا: ۱۰۱). وی در روایت دزدی شب هنگام از خانه زرگر، دمیدن صبح فردای واقعه را هماهنگ با رخداد داستان اینگونه تصویر میکند:

دزد شـِـبـِـر و چو کرد پنهان چهر
برد زره‌ای ثابتات سپهر
کهربای سـِـپهر گشت پدید
ریزه گاه کهکشـِـان برچید
(همان: ۱۹-۷۱۸)

و در توصیف صحنه شکارگاه و عاشق شدن بهرام بر ناهید، فضای غنایی داستان را به مدد آلات جنگ و شکار، چنین می‌پرورد:

تند شیری که بود صید شـِـعار
شد شکار غزال شیر شکار
آهوی چشم صید آیینی
ماند در دام زلف مشکینی
آن خدنگ افکنی که در صف جنگ
تیر مژگان شکافتی به خدنگ
شد شکار خدنگ مژگانی
کش بود صید هر زمان جانی
(همان: ۹-۴۲۶)

عبدی ضمن توصیفات زیبا و عاری از تکلف و گاه بدیع، هنر تصویرسازی خود را به نمایش می‌گذارد و از رهگذر انواع صنایع بدیعی و بیانی با زبانی ساده و پویا به توصیف اشخاص، اشیاء و موقعیتها می‌پردازد. او برخلاف الگوی خویش، نظامی از توصیف جزئیات واطناب در سخن دوری می‌جوید و با رعایت ایجاز و اختصار در کلام، روند قصه‌گویی را تسریع میبخشد. به طور مثال او در توصیف ارتباط پنهانی وزیر و ملکه و خیانت ایشان در حق شاه، فضای سنگین و ناخوشایند این بخش از داستان را به یاری تمثیل و استعاره و تلمیح با هنرمندی به تصویر کشیده است:

او پر از مکر و شاه صافیدل
دزد در مال و پاسـِـبان غافل
باز را بسته چشم و کبک دری
کرده با بوم شوم جلوه‌گری
شیر در خواب و روبه عیـِـتار
دوش بردوش با غزال تـِـتار
ازدها مست خفته بر سر گنج
نقبزن برده گنج را بیرنج
تیره روز سکنـِـدر از ظلمات
ماهی خضر زنده ز آب حیات
کرده اقبال بر سلیمان پشت
خاتمش کرده دیو در انگشت
(همان: ۵-۲۱۲۰)

و برای وصف تهوّر و رشادت بهرام، با تکیه بر اغراق و استعاره، فضایی سرشار از تخیل ایجاد کرده است:

شیرگردون ز سهمش آزرده سپر خویش مهر را کرده
از کمندهش فتاده مه در بند هاله اینک نشان خمّ کمند
(خسرو و شیرین: ۳-۳۸۲)

از میان آرایه‌های تصویر ساز، تشبیه پربسامدترین شگرد تصویرپردازی در "هفت اختر" است. تشبیهات عبدی بیگ از لحاظ شکل و ساختار از تنوع برخوردار است و درین میان بهره‌مندی وی از تشبیه بلیغ (اضافی و اسنادی)، مفصل مرسل، مضمّر، تفضیل، تمثیل و مرکّب نمود قابل توجهی دارد. تصاویر تشبیهی در شعر او بیشتر از نوع حسی به حسی و سپس عقلی به حسی است و گاه تشبیهاتی را هم از نوع حسی به عقلی می‌آورد که بعضی به لحاظ مشبّه به یا وجه شبه، تازگی دارند مانند تشبیه کوه به خوی خوبان (در تیزی)، قلعه به دل مفسدان (در داشتن ذخیره بسیار)، شب به محنت (در بی انتهای)، عمارت به عمر (در گذران بودن) و چاه به تدبیر ابلهان (در بی ته بودن). موضوعات مشبه و مشبّه به در شعر وی، متنوع و شامل طبیعت و مظاهر آن، اشیاء، انسان و متعلقات وی، مفاهیم عقلی و انتزاعی و عناصر دینی و ملی است که در این حوزه، مظاهر طبیعی و اشیاء بیشتر مورد عنایت شاعر بوده است. ابیات ذیل نمونه‌هایی آراسته به این نوع از صور خیال است:

شمعی افروختی ز آتش دل خواندیش روی گلرخان چگل
(همان: ۱۸)

آتش دل: بلیغ (اضافه تشبیهی)؛ گلرخ: بلیغ؛ تشبیه روی به شمع: مضمّر
تیر جا کرده در غلاف سیاه یوسف مصر مانده در ته چاه
(همان: ۲۴۱۳)

تشبیه تیر درون غلاف به یوسف در چاه که برجستگی جنبه تلمیحی بر زیبایی آن افزوده است: تشبیه تمثیل

جام سیمین ز باده لعل نثار چون در آینه عکس عارض یار
(همان: ۲۴۵۰)

تشبیه باده لعلی درون جام به تصویر رخ سرخ یار در آینه: مرکّب
لاله‌های شکفته هم‌چو چراغ لاله را بر جگر از ایشان داغ
(همان: ۲۶۶۵)

تشبیه لاله (استعاره از صورت) به چراغ: مجمل مرسل؛ رجحان چهره بر لاله باغ: تشبیه تفضیل

شیشه دل به سنگ عشق شکست ریزه آن به پای عقل نشست
 بلیغ (اضافی) بلیغ (اضافی)
 (همان: ۱۱۶۴)

شاعر در بیت آخر، موضوع رایج "ناکارایی عقل و ناتوانی دل در برابر عشق" را در قالب مضمونی بدیع و شاعرانه پرورده و به یاری تشبیه و استعاره و چاشنی مراعات نظیر تابلو خیال‌انگیزی را به تصویر کشیده است: عشق، بیرحمانه بر شیشه دل فرو می‌آید؛ آنرا در هم می‌شکند؛ پس خرده‌های آن به پای عقل مدعی فرو می‌رود و او را از حرکت باز می‌دارد. عبدی برای برجسته‌سازی کلام و ساخت تصاویر هنری خود از اغراق بهره فراوان می‌جوید و یکی از مصادیق استفاده پربسامد این آرایه، کاربرد آن در ابیات تشبیهی است.

نه ثریاست چرخ را زیور شعر او راست نقطه ما بر سر

ماه بحر طبع اوست هلال جلوه‌گر بر سپهر در مه و سال
 (همان: ۳-۳۲۰۲)

قلعه‌ای چون حصار چرخ بلند کنگره‌ش وهم را گسسته کمند
 (همان: ۱۲۷۷)

در ابیات فوق، علاوه بر زیبایی تأثیر اغراق، شاهد تزاخم تصویر و تشبیه یا تشبیهات تو در تو هستیم که به دلیل زبان ساده و عاری از تکلف شاعر، نه تنها ایجاد ابهام و ملال نمی‌کند بلکه جنبه زیباشناسی و ایجاز کلام او را قوت می‌بخشد.

یکی از تفنن‌های عبدی بیگ ساخت تصاویر تشبیهی با استفاده از شکل ظاهری حروف است که با تأثر از نظامی و شغل کتابت خود به آن پرداخته است:

سرو هم‌چون الف کشیده قد دو پر زاغ بر سرش چون مد
 (همان: ۱۶۶۵)

بود زورق چو نون و او چو نقط یا که او جان و زورقش چون بط
 (همان: ۱۸۱۷)

از دیگر هنر‌سازهای ادبی و ابزار نقاشی در کلام، **استعاره** یا همان مجاز با علاقه مشابهت است؛ به عبارت دیگر "استعاره در حقیقت تشبیه فشرده است یعنی تشبیه را آنقدر خلاصه و فشرده کنیم تا فقط از آن مشبّه به باقی بماند" (بیان، شمیسا: ۱۵۸). در شعر عبدی پس از تشبیه، استعاره ابزار مضمون‌پردازی و زیباسازی کلام است. از میان اقسام استعاره، توجه شاعر بیشتر معطوف به استعاره مصرّحه است تا مکنّیه و از میان انواع

استعاره مصرّحه (مطلقه، مرشحه، مجردّه) نوع مصرّحه مطلقه نمود بیشتری دارد. عناصر سازنده خیال در تصاویر استعاری عبدی به لحاظ مستعارمنه غالباً اجزاء طبیعت، اشیاء و جانداران را شامل میشود و در خصوص مستعارله، اشخاص، عناصر طبیعی و اعضای بدن بسامد بیشتری دارد. نمونه‌هایی از کاربرد استعاره مصرّحه در ابیات ذیل مشاهده میشود:

ماه را آرم از کلف بیرون
صیح را سازم از شفق گلگون
رخسار (مصرّحه مرشحه) پوشش مو (مصرّحه مرشحه)
رخسار (مصرّحه مرشحه) گونه‌های سرخ (مصرّحه مرشحه)

(هفت اختر: ۷۷۸)

شد بدل مشک‌چین به کافورش
منهزم گشت ظلمت از نورش
موی سیاه (مصرّحه مرشحه) موی سفید (مصرّحه مرشحه)

قطره‌ای زان سحاب عرش خرام
شستن نامه مراسم تمام
پیامبر اکرم (ص) (مصرّحه مطلقه)

گشت ظاهر به رسم هر روزه
کهربایی ز درج فیروزه
خورشید (مصرّحه مطلقه) آسمان نیلی (مصرّحه مطلقه)

(همان: ۱۶۸۸)

سوسننش در سخن فسون میکرد
غنچه را دل ز شوق خون میکرد
زبان (مطلقه مجرده) دل غنچه: اضافه استعاری (تشخیص)

با دقت در ابیات منظومه میتوان دریافت که عبدی بیگ در حوزه کاربرد استعاره کمتر به نوآوری و تازه‌گویی پرداخته و بیشتر از تصاویر کلیشه‌ای و سنتهای ادبی مرسوم پیشینیان خود بهره جسته است؛ با این حال تصاویر زیبایی با محوریت استعاره مکنیه (تشخیص، اسناد مجازی، اضافه استعاری) در خلال منظومه هست که نشان از هنرمندی و میل او به تازه‌گویی دارد. اقبال عبدی نسبت به تشخیص و اسناد مجازی، بیانگر پویایی، حرکت و حیات تصاویر اوست. از دیدگاه وی، آسمان مضطرب میشود (۱۸۷۴)؛ جنون ترکتازی میکند (۱۶۰۵)؛ صبر آواره میشود (۲۱۳۳) و دست و پای ظلم میفرساید (۳۰۹۳). در ابیات ذیل، کارکرد این هنر سازه ضمن تصویری زیبا و خیال‌انگیز ملاحظه میشود:

عدلش افسون خواب خوانده فرود
که شده چشم فتنه خواب‌آلود
(همان: ۲۱۳)

افسون خوانی عدل: تشخیص (اسناد مجازی)؛ چشم فتنه: اضافه استعاری (تشخیص)

شب که شبگرد خواب تافت کمند روزن ماه را به ناخن کند
(همان: ۷۱۴)

کمند تافتن خواب: تشخیص (اسناد مجازی)؛ خواب چیزی را با ناخن میکند: تشخیص
(اسناد مجازی)

از دیگر عناصر تصویرساز در "هفت اختر"، **کنایه** است. غالب کنایه‌های موجود در این منظومه از نوع قریب و مرسوم و هماهنگ با فرهنگ عامه است اماگاهی شاعر، تعبیری تازه را به مدد این شیوه برمی‌سازد؛ از جمله:

- **انگشت بر نمکدان کسی نهادن**: (تلویح، کنایه فعلی) خیانت و نامردی در حق کسی

- **چشم از جگر بر آوردن**: (ایما، کنایه فعلی) اشک فراوان ریختن

- **نعل بر پای مور بستن**: (ایما، کنایه فعلی) انجام کاری در نهایت دقت و ظرافت
در میان انواع کنایه به اعتبار مکتبی عنه، کنایه فعلی و به لحاظ وضوح و خفا، کنایه از نوع ایما در شعر عبدی بیگ بسامد بیشتری دارد.

آخرین عنصر تصویرساز مورد بررسی در شعر عبدی بیگ، **پارادوکس** است. عبدی از این شگرد ادبی با هنرمندی سود می‌جوید و تصاویری را می‌آفریند که با وجود بسامد کم، شگفت و بدیعند. در میان انواع پارادوکس، توجه شاعر، بیشتر معطوف به نوع بیانی یا اسنادی آن (اسناد دو سوی نقیض به یکدیگر) است.

ساختی ابروی بتان محراب طهارت از می ناب
(هفت اختر: ۲۵۳۴)

عقل شد مست و آرزو هشیار خواجه را زان شراب فیض آثار
(همان: ۲۶۹۳)

کا فر بت‌ش کن ندیده کسی بت ز چشمش شکست دیده بسی
(همان: ۲۱۵۸)

۸- نتیجه‌گیری

عبدی بیگ در مثنوی "هفت اختر" که نظیره‌ایست بر "هفت پیکر" نظامی، به سبب برخی نوآوریهای بلاغی، مضمون‌سازیهایی بدیع و تصرفاتی که در داستانها نموده، از حوزه تقلید صرف دور میشود و اثری را ارائه میدهد که در میان نظیره‌های دوره صفوی، با وجود داشتن سطحی نازل در برابر شاهکار نظامی، از جنبه‌های فکری و ادبی قابل توجهی برخوردار است. شاعر در این منظومه غنایی، به طور مستقیم و غیرمستقیم به طرح مضامین

حکمی و آموزه‌های اخلاقی چون خداجویی و ترک گناه، مبارزه با نفس، مهار خشم، تقبیح ریاکاری، ستایش ادب، عدالت‌ورزی، پاکدامنی، بی‌اعتباری دنیا و دهها نکته تعلیمی دیگر همت گماشته است. زمینه اصلی داستانهای "هفت اختر" ریشه در ادبیات فولکلور دارد و شاعر در پروردن آنها از عناصر گوناگون فرهنگ عامه از جمله باورها و اعتقادات، بازیها، امثال و حکم، رسوم، خاصیت اشیاء، سحر و افسون، خوابگزاری، بنمایه داستانهای عامیانه و هندی و... بهره میگیرد.

عبدی بیگ شاعری متعهد و اصلاح طلب است که به انعکاس او ضاع اجتماعی و تصویرگری زندگی و عملکرد آحاد گوناگون جامعه با رویکردی نقادانه و گاه طنزآمیز پرداخته است. رویکرد اجتماعی وی در حکایت "زرگر رومی" و "دزد شب و دزد روز" نمود ویژه دارد. دیدگاه عبدی در خصوص شخصیت زن، متعادل است و زنان داستانهای او در چهره‌های مثبت و شایان تحسین نیز ظاهر میشوند.

عبدی بیگ در حکایت "سلیمان و سیمرغ" و "زاهد ریاضت‌کش" با زبان نماد و تمثیل، مفاهیم عرفانی و موضوع سیر و سلوک و عقبات آنرا با هنرمندی به تصویر کشیده است. توصیف در شعر عبدی مجالی برای تصویرپردازیهای زیبا و خیال‌انگیز است که با زبانی عاری از تکلف، ساده و رعایت ایجاز ارائه میشود. تشبیه پربسامدترین صور خیال "هفت اختر" است و با وجود تنوع بسیار، بسامد نوع بلیغ، مضمّر، تفضیل، تمثیل و مرکّب آن قابل توجه است. تشبیهات عبدی بیشتر از نوع حسی به حسی و سپس عقلی به حسی است. در بین انواع موضوعات مشابه و مشبّه به، نمود مظاهر طبیعی و اشیاء چشمگیر است. استعاره، پس از تشبیه پرکاربردترین آرایه تصویر ساز در این منظومه است. نوع استعاره مصرحه بیش از مکنیه و استعاره مصرحه مطلقه بیش از مرشحه و مجردة مورد اقبال شاعر بوده است. عبدی در استفاده از استعاره مکنیه برای ساخت تصاویر زیبا شعری توفیق و خلاقیت بیشتری داشته است. توجه شاعر در حوزه کاربرد کنایه بعنوان ابزار دیگری جهت تصویرپردازی، بیشتر معطوف به کنایه‌های قریب و مر سوم است. از اقسام کنایه به اعتبار مکنی، کنایه فعلی و به لحاظ وضوح و خفا، ایما در شعر او بسامد دارد. از دیگر شگردهای عبدی بیگ برای آرایش کلام، اغراق، پارادوکس، تمثیل و تلمیحات اساطیری، مذهبی و داستانی است که بستر خلق تصاویر زیبا و هنرمندانه در "هفت اختر" شده‌اند. مهارت عبدی در ساخت تصاویر متناسب با موضوع حکایتها و رنگ گنبدها ستودنی است. فراوانی تصویرهایی که در منظومه براساس عنصر رنگ پایه‌ریزی شده‌اند، بیانگر توجه ویژه شاعر به پدیده رنگ در خلق انگاره‌های هنری است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- ۱- احادیث مثنوی، فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۶۱)، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- ۲- باورهای عامیانه مردم ایران، ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴)، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- ۳- بلاغت تصویر، فتوحی رودممعجنی، محمود، (۱۳۸۵)، تهران: سخن.
- ۴- بیان، شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، چاپ سوم، تهران: میترا.
- ۵- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، ج ۵، بخش ۲، تهران: فردوس.
- ۶- تحفه سامی، سام میرزا صفوی، ابوالنصر، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، (بی‌تا)، تهران: شرکت سهامی چاپ انتشارات کتب ایران.
- ۷- تعریفات، جرجانی، میرسید شریف، ترجمه حسن سیدعرب و سیده سادات نوربخش، (۱۳۷۷)، چاپ دوم، تهران: فروزان روز.
- ۸- تکملة الاخبار، عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدین علی، تصحیح عبدالحسین نوایی، (۱۳۶۹)، تهران: نی.
- ۹- رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴)، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
- ۱۱- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، سیدجعفر، (۱۳۶۲)، تهران: طهوری.
- ۱۲- فرهنگ نمادها، شوالیه، ژان؛ گربران، آلن، ترجمه سودابه فضائلی، (۱۳۸۸)، چاپ دوم، تهران: جیحون.
- ۱۳- قواعدالعرفا و آداب‌الشعراء، ترینی قندهاری، نظام‌الدین بن اسحاق، به اهتمام احمد مجاهد، (۱۳۷۴)، چاپ اول، تهران: سروش.
- ۱۴- مبانی زیبا شناسی شعر، صهبا، فروغ، (۱۳۸۴)، مجله علوم اجتماعی و از سانی داز شگاه شیراز، شماره ۴۴، پاییز ۸۴، صفحات ۹۰-۱۰۹.
- ۱۵- مجنون و لیلی، عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدینعلی، تصحیح ابوالفضل رحیم‌اف، (۱۹۶۷)، مسکو: دانش.
- ۱۶- هفت اختر، عبدی بیگ شیرازی، زین‌العابدین علی، تصحیح ابوالفضل رحیم‌اف، (۱۹۷۴)، مسکو: دانش.
- ۱۷- یکصد منظومه عاشقانه فارسی، ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۲)، تهران: چرخ.